

قبیله خزاعه و نقش سیاسی - اجتماعی آن در آغاز گسترش اسلام

زهرا حسین‌هاشمی*
اصغر منتظرالقائم*
فرشته بوسعیدی*

چکیده

کیفیت حیات سیاسی - اجتماعی قباایل عرب در شبه‌جزیره عربستان از بنیان‌های تاریخ‌نگاری عرب پیش و پس از اسلام است؛ از این رو نقش قباایل عرب در تاریخ تحولات، گسترش و تثبیت اسلام در شبه‌جزیره و آگاهی و شناخت پیشینه آنان می‌تواند روشن‌کننده بسیاری از زوایای تاریک تاریخ اسلام و جریان‌شناسی فکری و فرهنگی مسلمانان باشد. ظهور اسلام و شعارهای آرمانی‌اش رویکرد جدیدی را در میان قباایل عرب بنیان نهاد و قباایل با رغبت یا با شدت و حدت سر تسلیم در برابر آن فرود آوردند. هدف این تحقیق بررسی یکی از قباایل عرب به نام خزاعه است.

قبیله خزاعه یکی از قباایل بزرگ عرب، و از شاخه‌های قحطانی است که در بخشی از یمن سکونت داشتند و به مکه مهاجرت کردند و از ضعف و فساد جرهم، قدرت شهر مکه را به دست گرفتند. یکی از کارکردهای مهم قبیله خزاعه، وجود رجال سیاسی - نظامی است که

* دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / hashemizahra30@yahoo.com

* استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / montazer5337@yahoo.com

* دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / fboosaidi@yahoo.com

از این قبیله برخاسته‌اند. از سویی دیگر خزاعی‌ها در حوادث دوران رسول‌الله ﷺ نقش کلیدی و مؤثر داشتند. محور اصلی این تحقیق تبیین و ارزیابی سیر تاریخی قبیله خزاعه در عصر جاهلیت و رابطه خزاعی‌ها با رسول‌الله ﷺ و چگونگی اسلام آوردن این قبیله است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی تاریخ اسلام به بررسی نقش قبیله خزاعه در تحولات پیش از اسلام و دوران رسول‌الله ﷺ و ارتباطات و تعامل سیاسی این قبیله با رسول‌الله ﷺ بپردازد. فرضیه مقاله آن است که کنشگران خزاعی در حوادث دوران رسول‌الله ﷺ و ثبات آن، نقش مهمی داشتند. لذا برای شناخت بهتر اسلام، بررسی جایگاه و نقش هر یک از قبایل به عنوان ساخت‌های درونی جامعه ضروری است. واژگان کلیدی: قبیله خزاعه، مکه، رسول‌الله ﷺ، اسلام، تعامل.

مقدمه

بررسی نقش قبایل عرب، از موضوعات مهم تاریخ اسلام است. در آستانه ظهور اسلام، جزیره العرب سرزمینی دورافتاده و متروک بود. اجتماعاتی از اعراب بر پایه نظام قبایلی در این سرزمین، روزگار می‌گذرانیدند. فقدان رئیس قبیله‌ای قدرتمند و عدم وجود رهبران، منجر به رویارویی و کشمکش قبایل عرب می‌گردید. ظهور اسلام رویکرد جدیدی را در میان قبایل عرب بنیان نهاد و قبایل با رغبت سر تسلیم در برابر آن فرود آوردند. هدف این پژوهش، بررسی حیات سیاسی - اجتماعی یکی از قبایل عرب به نام خزاعه در آستانه ظهور اسلام است و نیز در این بررسی، شمه‌ای از حیات جاهلیت، روابط قبیله خزاعه با دیگر قبایل در جاهلیت، نقش قبیله خزاعه در غزوات پیامبر ﷺ و گرایش این قبیله به اسلام، به تصویر کشیده خواهد شد. بنابراین برای شناخت بهتر اسلام، بررسی جایگاه و نقش هر یک از قبایل، چه در دوران جاهلیت و چه در آستانه ورود اسلام، ضروری است.

۱. نسب‌شناسی قبیله خزاعه

قبیله خزاعه یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین قبایل عرب قحطانی (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۹) یا جنوبی (یمنی) است که در بخشی از یمن سکونت داشتند. با این حال اختلاف بسیاری درباره نسب و تبار آنان دیده می‌شود؛ تا جایی که عده‌ای نیای آنان را از عدنان می‌دانند و سلسله نسب آنان را چنین نقل می‌کنند: **بنو لُحَی بن عامر بن قُمَعة بن الیاس بن**

مُضَرِّبِ نِزَارِ بْنِ مَعْدِ بْنِ عَدْنَانَ (همان، ص ۷) اما گروه کثیری، آنان را از تبار قحطان دانسته‌اند (زر کلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۵ق، صص ۸۲-۸۱؛ قلقشندی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۹۸).
 اگر بپذیریم که خزاعی‌ها از مُضَر هستند، نامیدن آنها به خزاعه، معنایی نخواهد داشت؛ اما اگر از قحطان باشند، علت این نامگذاری، جدا شدن ایشان از قوم خود در مکه است. فرزندان عمرو بن عامر از یمن پراکنده شدند. سپس فرزندان حارثة بن عمرو بن عامر از آنان جدا، و در تهامه ساکن شدند و به همراه کعب، فتح، سعد، عوف و عدی فرزندان عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن عامر و نیز به همراه اسلم و ملکان دو فرزند افسی بن حارثة بن عمرو بن عامر را خزاعه نام نهادند (فاسی، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۷۶)

بنابراین، بنا بر قرائن موجود، بنی خزاعه را از فرزندان ربیعه و افسی، پسران حارثة بن عمرو بن عامر بن حارثة بن امری‌القیس بن ثعلبة بن مازن بن ازد بن عوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان دانسته‌اند (ابن کلیبی، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۱۱۶؛ قلقشندی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۴؛ کحّاله، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۸)

خزاعه در لغت به معنای قطعه بریده از چیزی، و از ریشه خَزَع، و انخزاع به معنای جدا شدن و بریدن است (ابن منظور، ۱۹۹۰م، ج ۸، ص ۷۰)؛ از این رو افراد منسوب به خزاعه را خزاعی می‌گویند (حازمی همدانی، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۵۴) این قبیله دارای شاخه‌های زیادی است؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: کعب، سعد، سلول، عدی، حزم، حُبشیّه، حُلَیل، قُمَیر، مُلَیح، مُصطَلِق (ابن کلیبی، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۱۲۰).

۲. سکونتگاه خزاعیان

مورخان و جغرافیدانان، نواحی و مناطق سکونت خزاعه را آب‌ها و کوه‌ها و چشمه‌هایی را که این قبیله در کنار آن اقامت داشتند، ذکر کرده‌اند؛ از جمله: مَرّ، بیضان، وُتَیر، مُرَیسِیع و عُرابات (شراب، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۸؛ کحّاله، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۸). همدانی در کتاب خود می‌نویسد که آنها در یَلَمَلَم، طَیْبَه، مَلْکَانَ، یَبِضَا، مَدَارِج، مَرَّالطَّهْرَانَ، تَنْعِیم، جِعْرَانَه، سِیرَف، فَحَّح، عَصْم و قُدَید که متعلق به خزاعه بود و جُحْفَه،

خم و مکان‌هایی که به آن متصل بود در جُهبینه و محله‌های بنی‌حرب ساکن بودند (همدانی، ۱۹۸۹م، ص ۲۳۳-۲۳۲) دیار خزاعه در جنوب دیار مزینه در ارتفاعات واقع در راه میان مکه و مدینه است. از بارزترین منازلشان عسفان بود. عسفان از آن بنی‌مصطلق از خزاعه است. با چاه‌ها و حوض‌های بسیار و مرز تهامه است.

قبیله اُسلم نیز در کوه «عرج وین» که در فاصله یک پست از مدینه در نزدیکی «سیاله» و «جمدان»، میان «قدید» (یعقوبی، ۱۳۳۸، ص ۹۴)، «عسفان»، «شبكة شدخ» و «مَرَّالظهران» قرار داشت، مسکن گزیده بودند (احمدعلی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴) و از قُرَای آنها وِبره است (اسکندری، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۷۳) که قریه‌ای آباد، دارای نخلستان خرم و سبز، واقع در مدینه است (دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۴۶) یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد:

وِبره نام قریه‌ای است که چشمه آب خروشان آن، از کوه «آره» می‌جوشد. همچنین دارای نخلستان خرمی است و در اطراف مدینه واقع است. سرزمین قبیله بنی اُسلم از بلاد قبیله بنی خزاعه می‌باشد (حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۳۹۶).

همچنین پاره‌ای از نواحی در خارج از جزیره العرب جزو مناطق سکونت خزاعه محسوب می‌شد؛ همچون یهودیه در حومه اصفهان (یعقوبی، ۱۳۳۷ش، ص ۵۰)، غزه (قلقشندی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۹۹)، مصر، شام (مرزوقی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴)، اندلس و عراق (عامری ناصری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۳)

۳. وضعیت سیاسی قبیله خزاعه در عصر جاهلیت

پیش از اسلام، جُرهمیان سال‌ها بر مکه تسلط داشتند و امور کعبه را اداره می‌کردند. تیره‌ای از خزاعه به نام غبشان، با قبیله بنی‌بکر، که از کنانه و قبایل عربستان شمالی بودند، در نزدیکی مکه خیمه و چراگاه داشتند و از ضعف و فساد جرهم و نارضایتی فرزندان اسماعیل، که در مکه روزبه‌روز زیادت‌ر می‌شدند، استفاده کردند و شهر مکه را از دست جرهمیان در آوردند (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۴۵)

نخستین کس از خزاعه که عهده‌دار تولیت کعبه شد، عمرو بن لُحی بود که دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر داد و آیین بت‌پرستی را در میان عرب‌ها رایج گردانید (ابن کلبی، ۱۹۲۴م، ص ۸)

او در میان عرب به مقام و منزلت و شرفی رسید که در تمام دوران جاهلیت، کسی پیش از او و پس از او به این شرافت و بزرگی نرسیده بود (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۵۶)

خزاعه پرده‌دار، نگهبان پایه‌های مکه و زمامدار و آبادکننده مکه بودند. آنان در این مدت چیزی از کعبه به سرقت نبردند و جایی را تخریب نکردند و همواره آن را تعظیم، و از مکه به خوبی دفاع کردند؛ حتی در چند مورد هنگامی که برخی از ملوک تبع تصمیم بر تخریب مکه گرفتند، در مقابل آنها ایستادگی کردند و با شدت جنگیدند و آنها را به بازگشت از مکه واداشتند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۶۰)

به گفته مسعودی، خزاعه سیصد سال و به روایت اغراق آمیز ازرقی، پانصد سال (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۵۹) حکومت بر مکه و حجابت کعبه را در دست داشتند؛ اما حمور مدت تسلط آنان را بر مکه از حدود اواخر سده دوم تا اواسط سده پنجم میلادی دانسته (حمور، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۱۱) و محب‌الدین خطیب تسلط خزاعه را در ۴۲۹ پیش از هجرت ذکر کرده است (خطیب، ۱۳۴۷، ج ۱، صص ۴۷۳-۴۷۲)

حجابت در کعبه در میان بزرگان خزاعه موروثی بود و سرانجام به واپسین آنان، حُلَیل بن حُبشه رسید. بر اساس برخی روایات، حُلَیل صاحب فرزندی به نام مُخترش / مُخترش، معروف به ابو عُبَشان، شد و او کسی است که به روایتی، حجابت و کلیدهای کعبه را به قصی بن کلاب فروخت یا واگذار کرد؛ بدین ترتیب، حکومت خزاعه بر مکه پایان یافت و آنان از مکه اخراج شدند (ابن کلبی، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۴۴۳)

ضرورت شیوه زندگی در جزیره العرب، قبایل را وادار می کرد تا برای رسیدن به اهداف امنیتی و دفاعی، با قبایل دیگر همپیمان شوند و پیمان‌ها به اندازه‌ای برای آنان اهمیت داشت که ادامه زندگی قبیله‌ای بدون همپیمانی با قبایل دیگر ناممکن می نمود.

آمدن قبیله خزاعه به مکه، همواره با جنگ‌ها و منازعاتی همراه بود که به دشمنی و اختلاف شدید میان آنان با قریش و قبایل عدنانی و دیگر قبایل یمنی انجامید. نفوذ ازدی‌ها در تهامه و شهر مکه موجب درگیری‌شان با قبیله جرهم گردید؛ زیرا در آن زمان قبیله جرهم بر مکه مسلط بودند و امور کعبه را در دست داشتند. ثعلبه بن عمرو بن عامر،

که رهبر ازدی‌های مهاجر را به عهده داشت، در پیامی به جرهمیان از آنان اجازه اقامت خواست؛ اما جرهمی‌ها از قبول این پیشنهاد به سختی خودداری کردند و تکبر ورزیدند و گفتند هرگز دوست نداریم شما در این شهر مقیم شوید. سرانجام به دنبال تصمیم ثعلبه بر اقامت در مکه و پیام تهدیدآمیز او، دو گروه آماده نبرد شدند. در این جنگ جرهمیان شکست خوردند و ثعلبه و ازدی‌های همراه وی مجبور به خروج از مکه شدند و هر کدام به ناحیه‌ای رفتند. اما خزاعی‌ها از همراهی با آنها امتناع کردند و به ناحیه مراًالظهران رفتند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، صص ۵۴-۵۳)

۴. انتقال قدرت از خزاعه به قریش

به دنبال سرکشی، فساد و بی‌عدالتی قبیله جرهم در اداره امور مکه، طایفه غبشان از خزاعه و بنوبکر بن عبدمنه بن کنانه از اعراب مضر تصمیم به جنگ با جرهمیان گرفتند و بر جرهمیان غلبه یافتند و آنها را از مکه بیرون راندند.

در بین راویان درباره چگونگی قرار گرفتن مکه در اختیار قُصَی بن کلاب اختلاف نظر است. برخی معتقدند قُصَی بن کلاب، دختر حلیل را خواستگاری کرد و او پذیرفت و دخترش را به ازدواج قُصَی در آورد. قُصَی از او دارای چهار پسر شد و زمانی که فرزندان، مال و شرافتش فزونی یافت، حلیل از دنیا رفت. قُصَی نیز معتقد بود که او به اداره امور کعبه و فرمانروایی مکه از خزاعه و بنی‌بکر سزاوارتر است. پس با عده‌ای از قریشیان و فرزندان کنانه گفت‌وگو کرد و آنها را برای بیرون کردن خزاعه و بنی‌بکر از مکه به همکاری فراخواند. ایشان به او پاسخ مثبت دادند. قُصَی همچنین به رزاح بن ربیع، برادر مادری خود، نامه‌ای نوشت و از او و برادرانش خواست که او را در این امر یاری رسانند (همدانی، ۶۱، ص ۹۸۹)

برخی روایت کرده‌اند، زمانی که مرگ حلیل فرا رسید، امور کعبه را به دخترش حبیبی واگذار کرد. حبیبی به پدرش گفت: «تو می‌دانی که من بستن و گشودن در را نمی‌توانم». حلیل گفت: «بستن و گشودن در را به عهده مردی دیگر می‌گذارم که از

طرف تو انجام دهد» و این کار را به عهده ابوغبشان، که سلیمان پسر عمرو بن بوئی بن ملکان بن افضی بود، گذشت. قصی بن کلاب امور خانه را از ابوغبشان به یک خمره شراب و یک عود خرید. در این میان خزاعی‌ها شوریدند و گفتند ما به کردار ابوغبشان راضی نیستیم و جنگ در گرفت. شاعری در این باب گفت: «ابوغبشان از قصی، ستمکارتر است و خزاعی‌ها از بنی فهر، بیدادگرترند. پس قصی را در خریدش ناسزا نگوید؛ بلکه پسر خود را سرزنش کنی که آن را فروخت» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۷) آنها به جنگ خزاعه رفتند و جنگی سخت در گرفت که محل جنگ، مُفَجْر^۱ نام گرفت. سرانجام دو طرف ندای صلح سر دادند و شخصی از مردم عرب به نام یَعْمُر بن عوف بن کعب بن لیث بن بکر بن عبد مناة بن کنانه را به داوری برگزیدند. او چنان رأی داد که قصی برای تعهد کار مکه و کعبه از خزاعه شایسته‌تر است و برای خون‌هایی که از خزاعه و بنی بکر از قریش و قضاعه ریخته‌اند، باید خونبها پرداخت کند. این چنین قصی عهده‌دار امور کعبه شد (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۶۳) این روایت ثابت می‌کند اینکه ذکر کرده‌اند قصی با یک مشک شراب، کلید خانه را از ابوغبشان گرفت، موثق نیست.

برخی نیز روایت کرده‌اند که چون قصی، حبی را گرفت و از او دارای فرزند شد، حلیل هنگام مرگ، او را وصی خود قرار داد و به او گفت تو برای اداره امور مکه از خزاعه سزاوارتری (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۹۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۶) این روایت درست‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال، هر گونه باشد، قصی بن کلاب از این پس عهده‌دار امور کعبه و ولایت بر مکه شد و این چنین حکمرانی و استیلای بر مکه از خزاعه به قریش انتقال یافت.

بیهقی در روایت مهمی که درباره روابط میان قبیله خزاعه و قریش آمده است، می‌گوید: زمانی که کلید خانه به دست قصی افتاد و میان قبیله خزاعه و فهر جنگ رخ داد، پسران فهر آنان را از مکه بیرون کردند و تسلط کعبه به دست آنها افتاد. اما قبیله خزاعه به سلطنت و تسلط آنها نزدیک نشدند و از فرمانروایشان (قریشی‌ها) انتقاد نکردند و بر سر ریاست قسمت‌هایی از آنجا به اتفاق نظر رسیدند (حرفوش، ۱۴۱۷ق، ص ۵۰)

۱. پشت کوهی مقابل کوه شیر، و کنار جاده عرفات قرار دارد (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۶۳).

بیهقی می گوید:

قصی برای تسلط بر کعبه، تعداد یارانش اندک بود و زمانی که جنگ میان قریش و خزاعه شدت گرفت، قصی به قومش گفت: «جنگ میان ما و این قوم به طول انجامیده و دلیل آن فرستاده‌هایی هستند که میان ما رد و بدل می‌شوند و در کلام کوتاهی می‌کنند». پس قصیده گفت من گوینده می‌شوم و با آنها صحبت می‌کنم که در اینجا قصی، حاکم جداکننده و فیصله‌دهنده در میان قبیله خزاعه و قریش بود. هنگامی که قصی بر اسبش سوار بود، گفت: «ای جماعت خزاعه، زمانی که کلید خانه خدا و فرمانروایی بر آن در دست شما بود، آیا با شما درباره چیزی درگیر شدیم؟ گفتند: «نه». گفت: پس چرا زمانی که خداوند خانه پدرانمان را به ما برگرداند به ما حسادت کردید و شروع کردید با ما بجنگید؟ ما معذوریم؛ زیرا خواستن ارث در فرمانروایی و ریاست به وسیله شمشیر گرامی‌تر و بهتر است و بدانید که ما هرگز آن را ترک نمی‌کنیم! و اینها، برادران ما، پسران کنانه همراه با ما هستند نه همراه با شما و شما غریب و به دور از یمانیه در سرزمین معدی هستید و اگر به صلح گراییدید و آرامش را در گهواره سلامتی خواستید، آنچه می‌خواهید را در بطن برپا دارید و فرمانروایتان برای خودتان و ما به شما دستور نمی‌دهیم و اعتراض نمی‌کنیم و خواستار قلمرویی نیستیم و ما به جز این خانه و نزدیکی به آن، به چیز دیگری نیاز نداریم. اگر به آنچه گفتیم، عمل کنید ما نیز در کنارتان به خوبی می‌مانیم و اگر امتناع کردید، شمشیرها در بین ما حکم می‌کنند و پیروزی در آسمان است و هر کاری دلیلی دارد و خوشبختی علامتی دارد و بدبخت کسی است که در هنگام روی آوردن اقبال و خوشبختی به سویش مخالفت ورزد (همان، صص ۵۲-۵۱).

قصی بن کلاب برای احیای قدرت قریش تصمیم گرفت خزاعی‌ها را از مکه اخراج کند. لذا از قریش و بنی کنانه در این امر دعوت کرد و قریش پذیرفت و با او بیعت کرد. این یکی از مهم‌ترین بیعت‌های عصر جاهلی است. هدف وی، به دست آوردن اختیارات مربوط به کعبه‌داری و امتیازات اجدادی غصب شده خود بود. او پس از اخراج خزاعه، قبایل قریش را از اطراف مدینه جمع، و آنها را در مکه ساکن، و سپس دارالندوه را، که مکانی برای مشورت و اخذ تصمیم در مورد مسائل مهم مکه بود، تأسیس کرد.

همه این مطالب، یعنی بی‌توجهی قصی به ریاست مکه و توجه او به امور کعبه و قرار دادن اقوام مختلف در جایگاه خود و تأسیس دارالندوه و از همه مهم‌تر دعوت از قریش و بنی‌کنانه برای اخراج خزاعه از مکه و بیعت آنها با قصی برای یاری او، همگی دلیل بر این است که بیعت با قصی، نه برای اعطای ریاست و حکومت، بلکه برای تأکید بر تعهد و ابراز وفاداری نسبت به اوست (رنجبران، ۱۳۹۱ش، ص ۵) از طرفی بیعتِ قبیلهٔ بنی‌بکر با خزاعی‌ها نیز برای یاری‌دادن به آنها بود.

۵. خزاعه و روابط قبیله‌ای

الف) اختلاف و منازعه

خزاعه از همان ابتدای مهاجرت از مآرب و آمدنشان به مکه، همواره با اختلافات و منازعاتی همراه بود که به دشمنی و اختلاف شدید میان آنان با قریش و قبایل عدنانی و دیگر قبایل یمنی انجامید. برخی از محققان علت عمدهٔ این دشمنی‌ها و منازعات میان عرب یمانی و عدنانی را ناشی از اختلاف میان زندگی بیابانگردی و شهرنشینی می‌دانند و معتقدند دشمنی میان آنها، حتی پس از اسلام نیز، به صورت تفاخر و مباحات در انتساب به پیامبر خدا ﷺ جلوه‌گر بود.

خزاعی‌ها در عرصه تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی پیش از اسلام، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده‌اند. از روابط خصمانه میان خزاعه با دیگر قبایل عرب و ساکنان شبه‌جزیره عربستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نبرد میان قبیله قیس بن عیلان و خزاعی‌ها که به دنبال اقامت کوتاه‌مدت آنان در مکه صورت گرفت. قبیله خزاعه در آن هنگام مسئولیت ادارهٔ کعبه را بر عهده داشت و قبیله قیس بن عیلان طمع کرد که امور کعبه را از خزاعه بگیرد. در این نبرد، قیس بن عیلان شکست خورد (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۵۶)
- درگیری قبیله هوازن با تیره‌ای از خزاعه به نام «قبیله ضاطر» که در این نبرد تعداد زیادی از خزاعی‌ها کشته شدند و اموالشان به غارت رفت (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۱۴۸)

در این نبردها، علت این زدوخوردها بر پایه دشمنی‌های قبیله‌ای و تأمین منافع معیشتی و اقتصادی قبایل صورت گرفته است.

- نبرد میان تیره کعب از خزاعه و قبیله کنانه (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۹۲)
- منازعه تیره کعب از خزاعه با قبیله لحيان که قبیله لحيان از جنگ امتناع کرد.
با این حال زدوخوردها و تنش‌هایی میان این دو قبیله وجود داشت (حموی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۷)

علاوه بر منازعات مذکور، حضور خزاعه در یوم ذات نکیف نیز قابل توجه است. در این نبرد که به دنبال کینه توزی و دشمنی میان فرزندان بکر بن عبد مناف و قریشیان در گرفت؛ تیره‌ای از خزاعه (پسران مصطلق) نیز شرکت داشتند. این کینه و دشمنی از هنگامی آغاز شد که قصی ایشان را همراه خزاعه از مکه بیرون کرد و با آنها جنگید. از این رو در زمان عبدالمطلب تصمیم گرفتند که قبیله قریش را از حرم بیرون کنند و با آنها بجنگند تا پیروز شوند. در این نبرد پسران بنی بکر و خزاعی‌ها شکست خوردند و تعداد زیادی از آنها کشته شدند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن خیب، بی تا، ص ۲۴۶).

ب) اتحاد و همپیمانی

خطر جنگ و تهدیدهای پی در پی، تعدادی از قبایل کوچک و ضعیف را بر آن داشت که با قبایل قوی پیرامون خود همپیمان شدند. این قبایل با این روش، به هنگام بروز هرگونه خطر و تهدیدی، پشتیبانی قبیله همپیمان را برای خود تضمین می‌کردند. اغلب این جنگ‌ها زودگذر و کوتاه، و بیش تر برای از میان رفتن یکی از طرفین یا اخراج از سرزمینشان بود؛ همان گونه که قبیله خزاعه، جرهمی‌ها را از مکه، و سپس قصی، خزاعی‌ها را از مکه بیرون راند.

این روابط جنگی با قبایل پیرامون، به صورت همیشگی و پایدار نبود و گاه وجود دشمن مشترک یا قوی تر به رابطه دوستانه و همپیمانی کمک می‌کرد. گاه همپیمانی از حد دوستی فراتر می‌رفت و منجر به عقد و ازدواج‌هایی می‌شد که می‌توانست زمینه‌های امنیت و آسایش خاطر آنان را، در دست یافتن به اهداف مورد نظر فراهم سازد؛ مانند: ازدواج حبیبی دختر حلیل بن حبشیه بن سلول بن کعب عمرو خزاعی با قصی بن کلاب، پیوند ازدواج قیله

دختر عامر بن مالک خزاعی با هاشم (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۳) و ازدواج لبنی دختر هاجر بن عبدمناف بن ضاطر بن حبشیه بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی با عبدالمطلب (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۷)

این قبیله با قبایل قریش، کنانه و هوازن در برپایی بازار عکاظ، که هر ساله از نیمه ذیقعده تا اول ذی حجه برپا می شد، شرکت می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲) هنگام حمله ابرهه به مکه، افراد قبیله خزاعه، کنانه، هذیل، قریش و دیگر ساکنان منطقه حرم، قصد مقابله با لشکر وی را داشتند؛ اما چون دیدند توان مقابله با آنها را ندارند، از این کار صرف نظر کردند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، ص ۹۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۴)

تیره‌هایی از قبیله خزاعه در جاهلیت جزو گروهی از قبایل به نام احابیش بودند که با مطلب بن عبدمناف و قبیله قریش پیمان دوستی و همدستی، معروف به حلف احابیش، بستند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۱۶) یکی از پیمان‌نامه‌های معروف، روابط خزاعه و بنی هاشم در زمان عبدالمطلب بود که به مسالمت گرایید و پیمان استواری بینشان بسته شد (منتظرالقائم، ۹۱، ص ۳۸۰) این روابط چنان صمیمی بود که عبدالمطلب از آنان همسر برگزید. عبدالمطلب، نیای رسول الله ﷺ دربارهٔ میدان‌ها و آستانه‌های آبرسانی به حاجیان با نوفل، عمویش، به کشمکش و ستیز برخاست؛ زیرا آبرسانی حاجیان در دست عبدالمطلب بود، ولی بنی هاشم و نوفل آن را از وی گرفته بودند. عبدالمطلب از خزاعه خواست که به یاری او برخیزند؛ ولی آنان گفتند ما در ستیز و کشمکش بین تو و عمویت در نمی‌آییم. بدین ترتیب عبدالمطلب به دائی‌های خویش، بنی‌نجار در یثرب نامه نوشت و از آنها درخواست یاری کرد و آنها آبرسانی مکه را از نوفل باز پس گرفتند. سپس بین نوفل و برادر زادگانش، عبد شمس و عبدالمطلب، با خزاعه همپیمان گشتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۸۰-۷۸).

در روایتی از ابن حیب، متن همپیمانی عبدالمطلب و خزاعه این چنین آمده است:

بار خدایا به نام تو. این پیمانی است که عبدالمطلب بن هاشم و مردان عمرو بن ربیع از خزاعه، بر آن همدستان گشته‌اند. سوگندی فراگیر و ناشکستی یاد کرده‌اند که یاور و غمگسار یکدیگر باشند. پیران بر پیران، خردسالان بر خردسالان و شاهدان بر غایبان یاری کنند. با استوارترین پیمان و ریشه‌دارترین پیوند همپیمان و همپیوند گشتند که تا خورشید بر ثبیر می‌تابد و تا اشتری در بیابان به اشتیاق رسیدن

به آبادانی، راه می‌پوید و تا آخشبان برجانید و انسانی در مکه عمره می‌گذارید، این پیمان بر جای ماند و گسسته نگردد. پیمانی که به سبب بلندی زمان خود، جاودانه است؛ بر آمدن آفتاب و فرارسیدن تاریکی شب، بر استواری و دیرپایی آن خواهد افزود. بی شک، عبدالمطلب و فرزندان او و همراهان ایشان و مردم خزاعه، پشتیبان و مددکار یکدیگرند. بر عبدالمطلب است که همراه پیروان خویش، در برابر هر دشمنی، خزاعه را یاری دهد و نیز مردم خزاعه باید در برابر همه تازیان در خاور و باختر در دشت و کوهسار، به یاری عبدالمطلب و فرزندان وی و همدستان ایشان، بشتابند (ابن حیب، ۱۴۰۵ق، صص ۸۹-۸۶).

سپس عبدالمطلب به این مناسبت شعری سرود و گفت:

«زمانی که مرگم فرارسد زیر را به نگه داشتن آنچه میان من و عمره است، توصیه خواهم کرد و با کوشش خود این پیمان استوار را حفظ کنند و آن را باستم و خیانت از بین نبرند. آنان عهد قدیمی را حفظ کردند و پدرت نیز همپیمان شدند و در مقابل قومت افرادی از فهر بودند و او به پسرش زیر وصیت کرد، سپس زیر به ابوطالب و سپس او به عباس وصیت کرد که این پیمان را با قبیله خزاعه حفظ کند.» (حرفوش، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷).

نزدیکی قبیله خزاعه با عبدالمطلب چنان بود که مطرود بن کعب خزاعی در سوگ مرگ وی مرثیه‌ای سرود (همان، ص ۲۶۸).

همپیمانی بنی‌هاشم و خزاعه، اگرچه امری قراردادی و قابل فسخ بود، به اندازه‌ای اهمیت داشت که قبایل همپیمان از حقوق و امتیازات آن بهره‌مند می‌شدند. آنان بعد از همپیمانی موظف بودند یکدیگر را علیه دشمن، برای تحکیم پایه‌های حیات خود، یاری دهند. شرایط حاکم بر شیوه زندگی در جزیره العرب، قبایل ساکن آنجا را وادار می‌کرد تا برای رسیدن به اهداف و حفظ موقعیت خود با قبایل دیگر همپیمان شوند. این پیمان‌نامه قابلیت این را داشت که مناسبات و روابط اجتماعی دو قبیله را سامان بخشد و در دوره رسول‌الله ﷺ نیز توانست کارآمدی خود را نمایان سازد.

خزاعی‌ها در قبل از اسلام بر آیین بت‌پرستی بودند و آیین حنیف ابراهیمی را عمرو بن لحنی به بت‌پرستی تغییر داد؛ بدین ترتیب تلاش عبدالمطلب بر این بود که آنها را از این طریق همپیمان خود گرداند و بت‌پرستی را از رونق بیندازد. عبدالمطلب نیز از طریق این همپیمانی و کمک از بنی‌نجرار می‌توانست پایه‌های قدرت خود را تثبیت کند. این پیمان‌نامه سبب هماهنگی

خزاعه با بنی‌هاشم در ادوار بعدی نیز شد؛ چنان‌که در نقل‌های تاریخی آمده است خزاعه به دنبال متحدی در میان خاندان‌های قریش می‌گشتند و در این میان، کسی را بهتر از عبدالمطلب نیافتند. در آن وقت ورقاء (پدر بدیل بن ورقاء) این درخواست را از عبدالمطلب کرد. آنان به دارالندوه رفتند، عهدی نوشتند و آن را در کعبه آویختند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲)

۶. حیات دینی خزاعیان در عصر جاهلیت

قبیله خزاعه نیز مانند برخی قبایل جزیره‌العرب، در عصر جاهلیت بت می‌پرستیدند. عمرو قبایل مختلف را به پرستش بت‌های إساف، نائله، منات، عَزْرَى (ازرقی، ۱۲۷۵، ج ۱، صص ۴۹۷-۴۹۹)، یعوق، یغوث (ابن کلبی، ۱۹۲۴م، صص ۵۷ و ۸۸) و ذوالکفین (اندلسی، ۴۹۹، ص ۴۰۳) دعوت کرد.

بنابراین نخستین کسی که دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر داد و مردم را به بت‌پرستی وادار کرد، عمرو بن لحي ابو خزاعه بود. اگرچه ممکن است این روایت ساخته قریشیان باشد تا اتهام بت‌پرستی را از خود بزدايند، ولی به دلایل زیر قابل پذیرش است:

الف) ظلم و ستم جرهم بر مکه و اطراف آن، باعث ایجاد یک جبهه مخالف علیه جرهم گردید و همین مسئله موجب اختلافات داخلی مکه شد؛ بدین سان ساکنان مکه و اطراف آن به دنبال ناجی بودند. لذا به عمرو بن لحي، رئیس خزاعه ساکن مرالظهران، روی آوردند. به همین سبب عمرو بن لحي بر امور مکه حاکم شد و فرهنگ بت‌پرستی را با استفاده از موقعیت خود در مکه شیوع داد.

ب) چون خزاعه جنوبی بودند، با فرهنگ تنجیم و کهنات و کاهنی بیشتر آشنا بودند. لذا فرهنگ بت‌پرستی موجب قدرت بیشتر کاهنان و شیوخ خزاعه می‌گردید.

ج) تصرف قدرت سیاسی - اجتماعی مکه از سوی خزاعه، نیاز به سلطه اقتصادی و فرهنگی داشت. لذا عمرو بن لحي با داشتن زمینه بت‌پرستی قلبی، بت‌نوینی را به مکه آورد تا قدرت فرهنگی بیشتر خزاعه را در میان رقبای مکی‌اش فراهم کند.

د) ارتباطات قبیله‌ای خزاعه با دیگر شعبات ازد در شمال شبه جزیره برای تجارت، موجب انتقال بیشتر فرهنگ بت‌پرستی آنان به مکه شد.

ها) عصیت و پیوند قبیله‌ای مستحکمی میان شاخه‌های خزاعه وجود داشت؛ درحالی که بر اثر رقابت‌های خاندانی میان شاخه‌های خاندان‌های ساکن مکه، این پیوند میان آنان وجود نداشت. لذا عمرو بن لحنی به سبب همین همبستگی قبیله‌ای، موفق به گسترش فرهنگ بت پرستی در مکه شد.

و) امکان دارد عمرو، فریب بت پرستی عمالقه را خورده، و جذب بت زیبای هبل شده باشد. لذا آن را برای عبادت به مکه آورد.

بر اساس گزارش‌ها و شواهد تاریخی گوناگون، عمرو بن لحنی، بدعت‌گذار دین ابراهیم و محرف و تغییردهنده آیین حنیف بود و موجب گمراهی بیشتر عرب شد. علاوه بر بت پرستی خزاعی‌ها، ابن کلبی به جن پرستی بنوملیح از خزاعه اشاره می‌کند (ابن کلبی، ۱۹۲۴م، ص ۳۴) دسته‌ای از قبیله خزاعه نیز کوکب مشعشع شعرای یمانی را می‌پرستیدند (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۰۷).

عمرو بن لحنی، چون اشاعه بت پرستی را با شعار توحیدی حج متعارض می‌دید و آن را مانعی در پذیرش و استقبال مردم از بت پرستی می‌دانست، در صدد تغییر شعار حج برآمد و جمله‌ای را به پایان این شعار افزود: «لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ الا شَرِيكَاهُ وَ لَكَ شَرِيكَه و ما مَلِكُ»؛ «خدایا دعوت تو را اجابت کردم. ای کسی که شریک نداری جز شریکی که او متعلق به توست و تو مالک او هستی و او مالک چیزی نیست» (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۷).

۷. تعامل پیامبر ﷺ در برخورد با قبیله خزاعه

با ظهور اسلام وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی شبه جزیره به سرعت دگرگون شد و نظام قبایلی در دو چهره موافقان و مخالفان دعوت جدید، به صف آرایی پرداخت. قبیله خزاعه، مانند دیگر قبایل عرب، در عصر جاهلیت بت پرست بودند. با گرایش گسترده قبایل به اسلام، قبیله خزاعه نیز به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و اسلام آوردند و پس از اسلام آوردن، در جنگ‌ها رشادت‌های زیادی از خود نشان دادند. پیامبر ﷺ

نیز توجه خاصی به آنها داشت و نمایندگانی از آنها را جهت اداره امور مختلف، به مناطق مختلف می‌فرستاد. قبیله خزاعه از جمله قدرت‌های بی‌طرف بود که پیامبر ﷺ از آنها در جنگ و صلح استفاده بسیار کرد و همواره با آنها در تعامل بود. در ادامه به برخی از غزایا و سرایایی که خزاعی‌ها پیامبر ﷺ را در آن همراهی کردند، می‌پردازیم:

الف) نقش قبیله خزاعه در غزوه بدر

کسانی که در این غزوه حضور داشتند و کسانی که غایب بودند، ۳۱۳ نفر بودند که جمعاً هشت نفرشان از قبیله خزاعه بود (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۵) عده‌ای از خزاعی‌ها در این نبرد جزء یاران پیامبر ﷺ و عده‌ای از آنها با مشرکان بودند. نخستین کسی که خبر کشته شدن مشرکان و شکست خوردن قریشیان در جنگ بدر را به مکه برد، حیسمان بن ایاس خزاعی بود. وی با مشرکان در جنگ بدر شرکت کرد و پس از این اسلام آورد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق؛ ج ۳، ص ۱۱۶) در این پیکار، شهدای اسلام چهارده نفر بودند. یکی از این شهدا، از مهاجرین، ذوالشمالین خزاعی بود که زود مسلمان شده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۳)

ب) نقش قبیله خزاعه در نبرد احد

خزاعی‌ها و أسلمی‌ها (شاخه‌ای از خزاعه) در نبرد احد نقش داشتند. عمرو بن سالم خزاعی همراه گروهی از خزاعه، که چهار نفر بودند، از مکه راه افتادند و به قریش، که در ذی طوی لشکر زده بودند، برخوردند. سپس این خبر را به پیامبر ﷺ رساندند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۹)

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ در این جنگ بر اثر شکسته شدن دندان و خرد شدن کلاهخود بر سر مبارکشان بی‌تاب شد، ابوبرزه اسلمی سر آن حضرت را به دامن گرفت. حضرت پس از بهبودی، وی را شناخت و برای او و خاندانش دعا کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۲، صص ۹۴ و ۹۶)

ج) نقش قبیله خزاعه در جنگ خیبر

پیامبر خدا ﷺ در سال ششم هجری، علی را برای سرکوبی یهودیان خیبر به آن منطقه فرستاد؛ زیرا یهودیان خیبر به واسطه ارتباط اقتصادی و اشتراک دینی که با یهودیان بنی نضیر داشتند، آنان را در قلعه‌های خود پناه دادند و از همان جا به مکه رفتند و قریش را به جنگ رسول الله ﷺ تحریک کردند (متنظرالقائم، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳) شاخه‌ای از قبیله خزاعه، به نام أسلم، در این جنگ حضور داشتند که سرپرست ایشان بریده بن حصیب بود. معتب أسلمی گفته است:

«ما گروه أسلم، هنگامی که در جنگ خیبر بودیم، یک مشکل اساسی داشتیم. ده روز حصارهای منطقه نطاه را در محاصره داشتیم و هیچ جایی را ننگشودیم که خوراکی در آن باشد. أسلمیان تصمیم گرفتند که أسماء بن حارثه اسلمی را به حضور پیامبر ﷺ بفرستند تا در حق ایشان دعا کند. وی رفت و سلام بنوأسلم را به پیامبر خدا ﷺ رساند و گرسنگی و ناتوانی ایشان را یادآور شد. پیامبر ﷺ برای آنها دعا فرمود: خدایا! بزرگ‌ترین حصار را، که از همیشه بیشتر خوراک و خواروبار داشته باشد، برای ایشان بگشای.» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۶۰؛ شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۲۱).

ام مطاع أسلمی، که همراه بانوان دیگر در جنگ خیبر حضور داشت، نیز گفته است: هنگامی که بنی أسلم به پیامبر ﷺ از سختی حال خود شکایت می کردند، من هم حضور داشتم. پیامبر ﷺ مردم را فراخواند و به جنگ تشویق کرد و خود دیدم که بنی أسلم نخستین گروه بودند که به حصار صعب بن معاذ رسیدند و پانصد جنگجوی یهودی در آن حصار بود که آن را گشودند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۶۱).

د) نقش قبیله خزاعه در جنگ تبوک

هنگامی که بازرگانان شامی به مدینه آمدند و به پیامبر ﷺ خبر دادند که هرقل نیروی وسیعی را با خود همراه ساخته است تا به مدینه حمله کند، پیامبر ﷺ هم اشخاصی را به قبایل اعزام کرد تا آنها را برای جنگ شرکت دهند. بریده بن حصیب را به قبیله أسلم روانه فرمود و به او دستور داد تا فرع پیش برود و بُدیل بن ورقاء، عمرو بن سالم و بُسر بن سفیان را به قبیله کعب بن عمرو اعزام کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۹۹۰).

در غزوه حنین، بنی أسلم از خزاعه دو پرچم داشتند که یکی همراه بریده بن حصیب و دیگری همراه جندب بن اعجم بود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۹۶).

در غزوه طائف هم خزاعی‌ها نقش داشتند. پیامبر ﷺ دستور داد تا اسیران را به جعرانه روانه کنند و بدیل بن ورقاء خزاعی را به سرپرستی ایشان منصوب فرمود و دستور داد تا غنائم و اسباب و اثاثیه را هم به جعرانه منتقل کنند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۲۳).

۸. گرایش خزاعه به اسلام

الف) غزوه مُریسِیع و نقش خزاعی‌ها در آن

پیامبر ﷺ در هیچ جنگی آغازگر پیکار نبود؛ بلکه این توطئه‌های پنهان و آشکار دشمنانش بود که آتش جنگ را بر می‌افروخت و پیامبر خدا ﷺ ناگزیر به دفاع می‌شد. تا پیش از غزوه مُریسِیع هیچ برخوردی بین ایشان و خزاعیان رخ نداده بود و شاید بتوان گفت این اولین رویارویی خزاعه با پیامبر ﷺ بود و جرقه‌های مسلمان شدن این قبیله زده شد. البته این بدان معنا نیست که پیش از این هیچ یک از خزاعیان با اسلام آشنا نشده بودند؛ بلکه به شرکت برخی از خزاعیان در غزوه بدر، احد، حمراء الاسد، سریه بئر معونه، غزوه احزاب می‌توان اشاره کرد که مراتب وفاداری خود را به عرض پیامبر خدا ﷺ رساندند و شماری از آنها مسلمان شدند. پس از هجرت رسول الله ﷺ به مدینه، روابط و پشتیبانی خزاعه با رسول الله ﷺ ابعاد وسیعی یافت؛ به گونه‌ای که هر اتفاقی در مکه می‌افتاد، پیامبر ﷺ را از آن باخبر می‌ساختند.

بنی‌مصطلق تیره‌ای از خزاعه و از همپیمانان بنی‌مُدلیج بودند که در کنار چاه آبی به نام مُریسِیع، که در راه فُرُع (مسعودی، بی تا، ص ۲۱۵) بود، اقامت داشتند. رئیس آنان فردی از خزاعه به نام حارث بن ابی‌ضرار بود. او پیش از قبول اسلام، در شمار دشمنان اسلام قرار داشت و به ویژه برخلاف دیگر تیره‌های قبیله خزاعه که با پیامبر ﷺ همپیمان بودند، او با ابوسفیان همپیمان بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۷۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۳). سبب این غزوه این بود که بنی‌مصطلق در کنار چاهی به نام مریسِیع فرود آمدند. حارث بن ابی‌ضرار، قبیله خویش و گروه‌های دیگری از اعراب را که توانسته بود گرد آورده، برای جنگ با پیغمبر ﷺ آماده کرد. آنان تعدادی اسب و اسلحه خریدند و برای جنگ آماده شدند. در نتیجه میان آنان و مسلمانان جنگ

در گرفت و مسلمانان به رهبری پیامبر خدا ﷺ در این غزوه - که در شعبان سال پنجم هجرت واقع شد - به پیروزی رسیدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۸) تعداد زیادی از مردان و زنان و کودکان بنی مصطلق دستگیر، و اسیر شدند. جویریه، دختر حارث، نیز از جمله اسیران بود که به همسری پیامبر خدا ﷺ درآمد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۰) مسلمانان همین که از ازدواج وی با پیامبر ﷺ باخبر شدند، با خود گفتند که آن حضرت از این پس، داماد این طایفه است و بدین جهت صحیح نیست افراد این طایفه، اسیر مسلمانان باشند. پس از آن، همه اسیران بنی مصطلق را که تعدادشان دویست، و به قولی یکصد نفر بود، آزاد کردند و به سرزمینشان برگرداندند و آنها مسلمان شدند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۶) در این حضور بود که حارث به همراه دو پسر و گروهی از افراد قبیله اش اسلام آورد (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۲)

دلیل اسلام آوردن حارث، بنا بر روایات، آن بود که او پیش از رسیدن به مدینه دو شتر از شتران مخصوص فدیة را برای آزادی دخترش، جویریه، در دره ای به نام عقیق در نزدیکی مکه پنهان کرده بود که پیامبر خدا ﷺ او را از محل دقیق آن شتران آگاه کرد. او نیز با شنیدن این خبر عینی، سخت تکان خورد و با دو فرزندش که همراهش بودند، اسلام آوردند. سپس فوراً فرستاد آن دو شتر را آوردند و تسلیم پیامبر خدا ﷺ کرد (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۹) و از پیامبر خدا ﷺ خواست که برای دعوت دیگر افراد قبیله اش و نیز گرفتن زکات از آنان، او را به میان قبیله اش بفرستد (بغوی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۸)

همچنین می توان گفت یکی از دلایل پذیرش اسلام آنان این بود که در مدت اسارت خود، هیچ چیزی جز خوش رفتاری و نیک و گذشت ندیده بودند، تا آنجا که اسیران آنان، همگی به بهانه های گوناگونی آزاد گشتند. دختر حارث نیز پس از آزادی می توانست به سوی خاندان خویش باز گردد؛ اما بازنگشت و دلش به اسلام متمایل گشت و اسلام آورد. این نشان دهنده نوع برخورد پیامبر ﷺ است با قبیله ای که بت پرست و مشرک بودند.

ب) صلح حدیبیه و همپیمانی خزاعه با پیامبر ﷺ

صلح حدیبیه، نام پیمانی است که پیامبر ﷺ در سال ششم هجری با مشرکان قریش به امضا رساندند. این صلح یکی از نقاط عطف و بسیار مهم در تاریخ اسلام، و معرف عنایت ویژه پیامبر خدا ﷺ به صلح است. بر اساس یکی از مفاد صلحنامه حدیبیه، مقرر شد که هر کس دوست دارد که در عهد و پیمان محمد ﷺ قرار بگیرد، می تواند چنان کند و هر کس دوست دارد در عهد و پیمان قریش قرار گیرد نیز می تواند. به دنبال این مفاد، قبیله خزاعه به پاخواستند و گفتند: «ما به محمد پیوستیم و همپیمان او هستیم» و افراد قبیله بنی بکر هم برخاستند و گفتند: «ما در پیوند و پیمان قریش هستیم» (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۲۸۶-۲۸۵).

این پیمان نتایج درخشانی برای گسترش اسلام در پی داشت. بسیاری از اعراب از گوشه و کنار شبه جزیره به آیین اسلام در آمدند و روانه مدینه شدند. پیامبر ﷺ با استفاده از موقعیت مناسب ایجاد شده، طرح ها، اقدامات و راهکارهای صحیحی که به کار برد، باعث شد تا این سفر پرماجرا نتایج گرانبها را در پی داشته باشد. از جمله در روز حدیبیه، خزاعی ها پیمان نامه خود با عبدالمطلب را نزد پیامبر ﷺ آوردند و ابی بن کعب آن را برای حضرت خواند. پیامبر ﷺ گفت:

مطالب این پیمان نامه برای من آشناست و شما بر همین پیمان مسلمان شده اید. اسلام، همه پیمان های دوران جاهلی را استوار می دارد، ولی در اسلام چنین پیمانی نیست یعنی در اسلام پیمانی با ویژگی های پیمان های جاهلیت بسته نمی شود و با تأیید دوباره این پیمان کار به پایان آمد؛ ولی پیامبر ﷺ با این شرط، تجدید پیمان را پذیرفت که به هیچ ستمگری یاری نرساند و تنها به یاری ستمدیده برخیزد (حمید الله، ۱۳۷۴ش، ص ۳۳۰)

منظور از این پیمان، پیمانی است که در دوره جاهلی بسته شده و در اسلام مورد تأیید است و آن پیمانی است که هدف از آن یاری حق و مضمّن تعاون، مواسات و دفع ستمگری باشد. اسلام حرکت در این مسیر را حمایت و تأیید، و بر التزام و پایبندی به مفاد هر پیمانی با این مزایا تأکید می کند و همه مردم را برای پیوستن به چنین تعهدی فرامی خواند (عاملی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۳۴).

پس از این پیمان همه خزاعیان مسلمان شدند و پیامبر ﷺ را تصدیق کردند. از این رو هنگامی که علقمه بن علائه و دو پسر هودّه هجرت کردند، پیامبر ﷺ نامه ای برای خزاعه نوشتند که در آن از خزاعیان بسیار تمجید، و به نیکی یاد کردند. پیامبر ﷺ

برای اشاعه و توسعه اسلام در شبه جزیره، اقدامات دیپلماتیک مختلفی را در پیش گرفتند؛ از جمله: ارسال نامه به سران قبایل. این نامه‌ها خطاب به افراد و بزرگانی از قبیله خزاعه است که از نخبگان قبیله‌ای و افراد مرجع و تأثیرگذاری هستند و قبیله از آنها تبعیت می‌کند. پیامبر ﷺ در این نامه، ضمن اینکه خزاعی‌ها را گرامی‌ترین مردم تهامه نامیدند، آنها را به عنوان نماینده خود در میان قبیله تعیین کردند. این بزرگان و رهبران قبایل، که اعضای قبیله از آنها اطاعت می‌کردند و حرف‌شنوی داشتند، تأثیر زیادی در گسترش اسلام میان قبیله خود داشتند. در مورد اسلام آوردن خزاعه - که همکاری و روابط آنان با پیامبر خدا ﷺ سابقه‌ای دیرینه داشته - نه تنها نامه پیامبر به بُدیل بن وَرْقَاءِ خُزَاعِی و دعوت او به اسلام، بلکه اسلام آوردن تیره‌های مهمی از خزاعه همچون بنی‌مصطلق و اسلم نیز قابل توجه است.

نامه پیامبر به بدیل بن ورقاء را واقعی چنین آورده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از محمد رسول الله ۹ به بدیل و بسر و آزادگان بنی عمرو، سلام بر شما باد. خدا را ستایش می‌کند؛ خدایی که پروردگاری جز او نیست. اما بعد، من پیمان شما را نمی‌شکنم و هیچ کس را با شما برابر نمی‌دانم. گرامی‌ترین مردم تهامه نزد من، شماید و از همه، از نظر خویشاوندی، به من نزدیک‌ترید و نیز پاک‌نهادانی که از شما پیروی و تبعیت کنند. من برای کسانی از شما که هجرت کرده‌اند، همان را می‌خواهم که برای خود؛ هر چند که در سرزمین خود هجرت کرده باشد، غیر از ساکنان مکه، مگر عمره کنندگان و حج‌گزاران و چون صلح و مسالمت پیش آید، هرگز جزیه‌ای بر شما نهاده نخواهد شد. از من نهراسید و از جانب من در هراس و محاصره نخواهید بود. اما بعد علقمة بن علاثة و دو فرزندش هم مسلمان شدند و به سوی کسانی از قبیله عکرمه، که از آن دو پیروی می‌کردند، هجرت نمودند. به هر حال من برای هر کس از شما که از من پیروی کند همان را می‌خواهم که برای خود و به هر صورت ما در حرم و غیر حرم همه از یکدیگریم. سوگند به خدا هرگز به شما دروغ نمی‌گویم و پروردگارتان شما را دوست می‌دارد (حمید الله، ۱۳۷۴، صص ۳۳۱-۳۳۰).

در برخی منابع آمده است که پیامبر خدا ﷺ در جمادی الثانی سال هشتم برای قبیله خزاعه نامه‌ای نوشت و در آن بُدیل بن ورقاء و بسر را مورد خطاب قرار داد و حمایت خویش را از آنان اعلام فرمود (طبرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰) این نامه برای دعوت

قبیله خزاعه به آیین اسلام نگارش یافت. پیامبر ﷺ این نامه را با سلام آغاز می کند و پس از اشاره به صفات پروردگار، به سپاس و ستایش می پردازد که این نشانه نرمش و ملاحظت پیامبر ﷺ در این نامه است. نوشتن نامه پیامبر ﷺ به بدیل بن ورقاء و بسر از طرف قوم خزاعه، نشان از مقام شیخی و اشتهار او در قبیله دارد. به وضوح می توان نقش خزاعی ها را در صلح حدیبیه مشاهده کرد؛ به خصوص در زمان ریاست بدیل بن ورقاء خزاعی، که خزاعی ها با این معاهده، وارد حلف پیامبر خدا ﷺ شدند و بعد هم پیوندشان را با بنی هاشم حفظ کردند. بنابراین، از یک سو انگیزه های معنوی و جذابیت های اسلام و مصلحت اندیشی و تدابیر رسول الله ﷺ و از سوی دیگر استفاده از یکی از مؤثرترین راه های ارتباط حکومت اسلامی مدینه با خزاعه، نامه نگاری های فراوانی بود که بین رسول الله ﷺ و کارگزاران خزاعی صورت می گرفت و از سوی دیگر با وجود مشکلات و فتنه ها و پیکارهایی که عرب جاهلی با آن دست و پنجه نرم می کرد، سهم عمده ای را در اسلام پذیری خزاعیان ایفا می کند.

۹. فتح مکه و نقش خزاعی ها در آن

نخستین عامل ظاهری فتح مکه با جنگ دو قبیله خزاعه و بنوبکر با همکاری قریش آغاز گردید و خزاعی ها از پیامبر ﷺ، که از همپیمانان شان بود، درخواست کمک کردند. خزاعی ها در دوره جاهلیت، دشمنی دیرینه ای با قبیله بنی بکر داشتند. علت آن این بود که مردی به نام «مالک بن عباد» از قبیله بنوبکر برای تجارت به سفر می رفت. در یکی از سفرهای خود، هنگامی که به سرزمین خزاعه رسید، او را کشتند و اموالش را به غارت بردند. پس از آن، مردی از خزاعه به بنی بدیل گذشت که آنها هم او را کشتند و در نتیجه میان ایشان جنگ در گرفت. پس از مدتی هنگامی که فرزندان «اسود بن رزن دیلی»، به نام های ذویب «سلمی» و «کلثوم» که از بزرگان بنوبکر بودند، از نزدیکی محل سکونت خزاعه می گذشتند، خزاعی ها آنها را به قتل رساندند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۱؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳).

آنها به خاطر اسلام ظاهراً دست از یکدیگر برداشتند؛ اما در باطن هم چنان نسبت به هم، دشمنی و عداوت داشتند و چون اسلام همه اطراف آنها را فرا گرفته بود، از

جنگ با یکدیگر خودداری می کردند تا آنکه صلح حدیبیه پیش آمد و خزاعه در عقد حمایت پیامبر خدا ﷺ قرار گرفتند و پیمان آن حضرت را پذیرفتند (امین، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۴) خزاعی ها پیش از اسلام از همیمانان عبدالمطلب بودند و پیامبر ﷺ نیز از این پیمان با اطلاع بود (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۳).

آخرین درگیری میان خزاعه و بنی بکر این چنین بود که هنگامی که دو سال از پیمان حدیبیه می گذشت، مردی از قبیله بنوبکر به نام «انس بن زنیم دیلی»، شعری در مذمت پیامبر ﷺ بیان کرد. نوجوانی از خزاعه آن را شنید و به انس حمله برد و سر او را شکست. بعد از این حادثه، با توجه به سوابقی که میان ایشان بود و بنی بکر در صدد انتقام و خونخواهی از خزاعه بودند، آتش جنگ در میانشان شعله ور گردید (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۵) بنی نفاثه، که از بنی بکر بودند، با اشراف قریش صحبت کردند که آنها را برای جنگ با بنی خزاعه از لحاظ تجهیزات جنگی و اسب های تیزرو و سلاح یاری دهند و آنها را کامل، مجهز کنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۸۱).

به این ترتیب قریش با شتاب فراوان با آنها هماهنگ شدند؛ به غیر از ابوسفیان که نه با او مشورت کردند و نه از این موضوع آگاه شد. گفته شده با ابوسفیان در این مورد مذاکره کردند؛ ولی او نپذیرفت و مخالفت کرد. بنی نفاثه و بنی بکر گفتند ما از عهده خزاعه بر می آیم و قریش نیز هم آنها را از لحاظ سازوبرگ نظامی یاری دادند و هم خودشان در جنگ شرکت کردند و شبانه درحالی که قبیله خزاعه در کنار آبی از خودشان به نام «وتیر»، خوابیده، و بعضی در حال عبادت بودند به آنها یورش بردند؛ بدون اینکه خزاعه هیچ آمادگی و اطلاعی از دسیسه دشمن داشته باشد. بنی بکر شروع به کشتن افراد بنی خزاعه کردند و آنها را تا محل ستون های حرم مکه تعقیب کردند. قبیله خزاعه هم که توان مقابله نداشتند، وقتی داخل حرم شدند، فرار کردند.

بنی خزاعه به نوفل بن معاویه می گفتند: «رعایت حرمت خدای خود را بکن. مگر نه این است که وارد حرم شده ای؟! نوفل می گفت: «شما که در قدیم هم از حاجیان دزدی می کردید، حالا خون خود را از دشمن خویش گرفتید؟ اکنون هم بدون اجازه من حق ندارد به خانه و پیش زن خود برود و هیچ کس هم خونخواهی خود را از

امروز به تأخیر نیندازد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۶) قبیله خزاعه زمانی که به مکه رسیدند به خانه بدیل بن ورقا و رافع خزاعی، بنده آزادشده خودشان، وارد شدند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۳) در آن شب بنی بکر و قریش بیست نفر از خزاعه را کشتند و صبح آن روز، تمام بنی خزاعه همراه کشتگان بر در خانه بدیل جمع شدند. قریشیان از اینکه بنی بکر را یاری داده بودند، سخت پشیمان و بیمناک شدند و متوجه شدند که در واقع پیمان میان خود و پیامبر خدا ﷺ را شکستند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۴).

بعد از این جریان، عمرو بن سالم، رئیس خزاعه، به همراه چهل نفر - که بدیل بن ورقا نیز همراهشان بود - برای دادخواهی و طلب یاری به حضور پیامبر ﷺ آمد و مصیبتی را که بر سرشان آمده بود و یاری قریش به بنی نفاثه با سلاح و نیرو را به اطلاع پیامبر ﷺ رساند (واقعی ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۸۹) پیامبر ﷺ بعد از اینکه اعلام عمومی برای جنگ کردند، به تمامی مسلمانان در شهرها نامه نوشتند تا مردان آنها به مدینه بیایند. بعضی قبیله‌ها، از جمله قبیله اسلم که شاخه‌ای از خزاعه بود، به مدینه آمدند (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۳۸۵) سپس برای حرکت به سوی مکه، افراد قبیله اسلم که چهارصد نفر بودند به همراه دو پرچم عبور کردند که یکی را بریده بن حصیب و دیگری را ناجیه بن اعجم حمله می کرد (آینه‌وند، ۱۳۷۸، ص ۵۴) ایشان هنگامی که مقابل ابوسفیان رسیدند، سه مرتبه تکبیر گفتند. سپس قبیله عمرو بن کعب که پانصد نفر بودند، عبور کردند و پرچمشان را بسر بن سفیان حمل می کرد. ابوسفیان گفت: «اینها همیمان‌های محمدند». ایشان هم وقتی مقابل ابوسفیان رسیدند، سه بار تکبیر گفتند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۱۹).

بر پایه گزارشی، هنگام فتح مکه پیامبر ﷺ به أسماء بن حارثه اسلمی مأموریت داد نزد قبیله خود برود و به آنها ابلاغ کند که به فرمان پیامبر خدا ﷺ، ماه رمضان در مدینه حاضر باشند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۹) پیش از فتح مکه نیز بسر بن سفیان، از سوی پیامبر خدا ﷺ مأمور شد به قبیله خود، بنی کعب از خزاعه، برود و به آنان دستور دهد ماه رمضان در مدینه حاضر باشند و آنان را برای نبرد با اهل مکه فراخواند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۰).

پرچم قبیله خزاعه را در این فتح، عمرو بن سالم حمل می کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۰) این فتح آغازی نو را در تاریخ عرب رقم زد؛ زیرا طومار بت پرستی

برچیده شد و اشخاصی که تا آن روز، اسلام نیاورده بودند، مجبور شدند، اسلام بیاورند و مسلمان شوند و تعداد زیادی از قبیله خزاعه هم به اسلام گرویدند. پیامبر اکرم ﷺ با انجام پیمان‌های متعدد، مسلمانان را متحد ساخت و به دنبال فتح مکه، زمینه ایجاد اتحاد، اتفاق و همکاری در کل جزیره‌العرب به وجود آمد.

۱۰. عاملان زکات از طرف پیامبر خدا ﷺ به قبایل

روش پیامبر خدا ﷺ در امر وصول زکات و صدقات مسلمانان، استفاده از متنفذان و برجستگان قبایل بود. عواملی چون احتمال خیانت قبایل، عدم پذیرش عاملان قبایل دیگر، اهداف رسول اکرم ﷺ در تسهیل امر وصول زکات، انتشار اسلام در میان قبایل، تضمین جانی مأموران و صدقات مسلمانان و تثبیت قدرت حکومت اسلامی در میان قبایل، اقدام رسول الله ﷺ در انتخاب عاملانی از درون قبایل را تقویت می‌کرد.

پیامبر خدا ﷺ در محرم سال نهم (ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۳۳) بریده بن حبیب سلمی را برای دریافت زکات به سوی قبایل أسلم و غفار، و بسر بن سفیان کعبی را به سوی بنی کعب از خزاعه اعزام فرمودند. گفته شده است که مأموران زکات در منطقه عسفان به خزاعی‌ها برخوردند و دستور دادند چهارپایان قبیله خزاعه را سرشماری کنند تا زکات بگیرند. بنی خزاعه زکات خود را از همه جا جمع کردند که پردازند؛ اما قبیله بنی تمیم به این کار اعتراض کردند و مانع شدند. آنها می‌گفتند: «این چه کاری است که بیهوده اموال شما گرفته شود» سپس آماده جنگ شدند. خزاعی‌ها گفتند: «ما مردمی مسلمانیم و پرداختن زکات جزء آیین ماست». تمیمی‌ها گفتند: «به خدا قسم نباید مأمور زکات، حتی به یک شتر دست یابد». در این میان، اسلام هنوز میان اعراب رایج نشده بود و هنوز برخی از قبایل بودند که پذیرای آن نبودند؛ از این رو فرستادگان زکات می‌ترسیدند که بر آنها شمشیر کشیده شود. پیامبر ﷺ هم به مأمورین زکات، دستور فرموده بود که مدارا کنند. مأمورین به حضور پیامبر ﷺ آمدند و خبر را به اطلاع او رساندند. بنی خزاعه هم، که از یاران رسول الله ﷺ بودند، بر بنی تمیم هجوم آوردند و آنها را از سرزمین خود بیرون

راندند؛ به این دلیل که فرستادگان پیامبر خدا ﷺ را از گرفتن زکات اموال منع کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۹۷۵-۹۷۳)

نتیجه گیری

قبیله خزاعه مانند سایر قبایل، در عصر جاهلیت بت پرست بودند و به دنبال ویرانی سد مأرب، از یمن مهاجرت کردند و در مکه سکونت گزیدند. نخستین کسی که از خزاعه عهده دار تولیت کعبه شد، عمرو بن لُحی بود که آیین بت پرستی را در میان عرب رایج گرداند. روابط خزاعه و بنی هاشم در زمان عبدالمطلب نیز مسالمت آمیز بود و پیمان استواری بینشان بسته شد. با ظهور اسلام وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی شبه جزیره به سرعت دگرگون شد.

رسول الله ﷺ در توسعه روابط دیپلماتیک نقش بسزایی داشت و اقدامات ارزنده ای در این خصوص انجام داد. دیپلماسی رسول الله ﷺ، استفاده از شیوه ها و روش های متعددی بود؛ از جمله آنها، شیوه ارسال نامه به سران قبایل بود که تلاش نمود از این قبایل، به عنوان متحدین خویش، در برابر قریش استفاده کند. بنی خزاعه در مواجهه با اسلام، همانند سایر بطون و قبیله ها، دو جبهه متفاوت اختیار کردند. از یک سو سران و اشراف قرار داشتند که همگام با دیگر بزرگان قریش در مقابل رسول الله ﷺ ایستادگی کردند و ایمان نیاوردند و برای حفظ جایگاه خود به دشمنی با اسلام ادامه دادند. از این رو این گروه تا زمان غزوه مریسح تسلیم نشدند. علی رغم همه سختگیری های قریش، آئین اسلام روز به روز در خانه های مکه در میان قبایل طنین انداز شد و رسول الله ﷺ توانست به تدریج شمار زیادی از بنی خزاعه را به اسلام جذب نمایند که این امر در جامعه عرب جاهلی یک تحول چشمگیر بود. پیروزی های مکرر سپاه اسلام، غزوه مریسح، صلح حدیبیه، درهم شکسته شدن قدرت قریش، رفتار پیامبر خدا ﷺ با خزاعی ها و اسیرانشان، ازدواج با جویریة و نوشتن نامه به سران آنها در تسلیم شدن سران بنی خزاعه نقش بسزایی داشت.

۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱ش)، شهیدان اسلام در عصر پیامبر ﷺ، ترجمه محمد کاظم آیتی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲. آیینوند، صادق (۱۳۷۸ش)، اطلس تاریخ اسلام، تهران، مدرسه.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن (۱۳۸۵ش)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر للطباعة و النشر.
۴. ابن حیب، ابی جعفر محمد (۱۴۰۵ق)، المنمق، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب.
۵. ابن حیب، ابی جعفر محمد (بی تا)، المحبّر، روایة ابی سعید الحسن بن الحسین السکری، تصحیح ایلزه لیختن شتینر، بیروت، المکتب التجاریه.
۶. ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید (۱۴۰۳ق)، جمهرة الانساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق)، دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب، تحقیق خلیل شحاذة، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۸. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ق)، عیون الاثر، بیروت، موسسه عزالدین.
۱۰. ابن عبدالبر (۱۴۰۵ق)، الانباه علی قبائل الرواة، بیروت، چاپ ابراهیم ایاری.
۱۱. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۱۲. ابن فهد، عمر بن محمد (۱۴۰۳)، إتحاف الوری بأخبار أم القرى، تصحیح فهیم محمد شلتوت، مکه مکرمه، جامعه ام القرى، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی.
۱۳. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، حقه و قدم له دکتور ثروت عکاشه، مصر، هیئة المصریة العامة للکتاب.
۱۴. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البداية و النهایه، بیروت، دارالفکر.
۱۵. ابن کلیبی، ابی منذر هشام بن محمد بن السائب (۱۹۳۹م)، النسب معد و الیمن الکبیر، تحقیق و خط و مشجرات فردوس العظم، قراءه ریاض عبدالحمید، دمشق، دارالیقظة العربیه.

١٦. ابن كلبى، ابى المنذر هشام بن محمد (١٩٢٤م)، الاصنام، تحقيق احمد زكى پاشا، قاهره، بى نا.
١٧. ابن منظور (١٩٩٠م)، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
١٨. ابن هشام، ابى محمد عبدالملك (١٤١٨ق)، السيرة النبويه، حقق اصولها و فصولها و كتب مقدماتها و ضبط الفاظها و وضع فهرسها عبدالرووف سعد، بيروت، دارالجيل، چاپ دوم.
١٩. احمد العلى، صالح (١٣٨٤ش)، عرب كهن در آستانه بعثت، ترجمه هادى انصارى، تهران، نشر بين الملل.
٢٠. ازرقى، ابى الوليد محمد بن عبدالله احمد (١٢٧٥)، اخبار مكه شرفها الله تعالى و ما جاء فيها من الآثار، روايه ابى محمد اسحاق بن احمد بن اسحاق ابن نافع الخزاعى، بى جا، مطبع المدرسه المحروسه.
٢١. اسكندرى، نصر بن عبدالرحمان (١٤٢٥ق)، الأمكنة و المياه و الجبال و الآثار، رياض، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه.
٢٢. اصفهانى، ابى الفرج (١٤٠٧ق)، الاغانى، شرحه و كتب هوامشه الاستاذ عبدأعلى مهنا و الاستاذ سمير جابر، بيروت، دارالفكر.
٢٣. امين، محسن (بى تا)، اعيان الشيعه، تحقيق حسن احمد، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٢٤. بغوى، عبدالله محمد (١٤٢١ق)، معجم الصحابه، تحقيق محمد الامين الحكنى، كويت، مكتبة دارالبيان.
٢٥. بلاذرى، احمد بن يحيى جابر (١٤١٧ق)، الانساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زر كلى، بيروت، دارالفكر.
٢٦. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين (١٤٠٥ق)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعه، تحقيق عبدالمعطى قلججى، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٧. حازمى همدانى، محمد بن موسى (١٩٦٥م)، عجالة المبتدى و فضالة المنتهى فى النسب، قاهره، چاپ عبدالله كنون.
٢٨. حرفوش، عبدالقادر (١٤١٧ق)، قبيلة خزاعة فى الجاهلية و الاسلام، دمشق، دارالبشائر.
٢٩. حلبى (١٤٠٠ق)، سيرة الحلبيه، بيروت، دارالمعرفه.
٣٠. حمّور، عرفان محمد (١٤٢٧ق)، مواسم العرب، المواسم الثقافيه و التجاربه و الدينيه و الطبيعيه، بيروت، دارالطباعه.

۳۱. حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰ش)، معجم البلدان، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۳۲. حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۵۷م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۳۳. حمیدالله، محمد (۱۳۷۴ش)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران، نشر سروش.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا)، تجرید أسماء الصحابه، بیروت، دارالمعرفه.
۳۵. رنجبران، داوود (۱۳۹۱ش)، گروه قاعدین، بررسی نقش و فعالیت‌های حزب قاعدین در دوره حکومت امیر المؤمنین علیه السلام، تهران، نشر موعود صادق.
۳۶. زرکلی، خیرالدین (بی‌تا)، الاعلام، بی‌جا، چاپ سوم.
۳۷. شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۸. شراب، محمد محمدحسن (۱۴۱۱ق)، المعالم الأثرية فی السنة و السیرة، بیروت، دارالقلم.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۴۰. طبرسی، علی بن فضل (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری، قم، موسسه آل‌الیت.
۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابو‌الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۴۲. عامری ناصری، احمد (۱۴۲۷ق)، الاصول الیمینیه فی قبائل العربیه و رجالها، بیروت، دارالتراث.
۴۳. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱ش)، سیره صحیح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ترجمه محمد سپهری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. فاسی، محمد بن احمد (۱۳۸۶ش)، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ترجمه محمد مقدس، تهران، نشر مشعر.
۴۵. فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۲۴ق)، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، تصحیح عبدالملک بن دهیش، مکه، نشر مکتبه اسدی.
۴۶. قلقشندی، ابی‌العباس احمد (۱۴۱۱ق)، نهاییه الارب فی معرفة الانساب العرب، تحقیق ابراهیم الایاری، لبنان، دارالکتاب لبنانی.
۴۷. قلقشندی، ابی‌العباس احمد (۱۴۰۲ق)، قلائد الجمان فی التعریف بقبائل عرب الزمان، قاهره، چاپ ابراهیم ایاری.

٤٨. كخاله، عمر رضا (١٤١٤ق)، معجم قبائل العرب، بيروت، موسسه الرساله، چاپ هفتم.
٤٩. مرزوقی، احمد بن محمد (١٤١٧ق)، الازمنة و الامكنه، بيروت، چاپ خليل منصور.
٥٠. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسين، (بی تا)، التنبيه الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوی، قاهره، دار الصاوی.
٥١. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (١٤٢٠ق)، الامتاع الأسماع بما للنهی من احوال و الاموال الحفدة و المتاع، تحقيق محمد عبدالحميد النمسی، بيروت، دارالکتب العلمیه.
٥٢. منتظرالقائم، اصغر (١٣٨٦ش)، تاریخ اسلام تا سال چهلم هجری، اصفهان، سازمان سمت.
٥٣. منتظرالقائم، اصغر (١٣٨٠ش) نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیهم السلام، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٥٤. همدانی، ابی محمد الحسن بن احمد بن یعقوب (١٩٨٩م)، صفة الجزيرة العرب، تحقيق محمد بن علی الاکوع، بغداد، دارالشؤون الثقافیه.
٥٥. واقدی، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، المغازی، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، موسسه الاعلمی، چاپ دوم.
٥٦. یعقوبی (١٣٥٨ش)، تاریخ یعقوبی، نجف، مکتبه المرتضویه.
٥٧. یعقوبی، احمد بن ابی واضح (١٣٣٧ش)، البلدان، نجف اشرف، المکتبه الرضویه و مطبعها الحیدریه.